

روش‌شناسی مطالعات سبک در طرح و نقش قالی ایران

عبداله میرزایی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱

چکیده:

قالی ایران متناسب با فرهنگ و اقلیم جوامع تولیدکننده ویژگی‌های فنی و بصری متنوعی را به خود گرفته است. چگونگی شناخت علمی و روشمند این ویژگی‌ها و قواعد شکل دهنده آنها یکی از مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. مسئله اصلی تحقیق، پراکندگی و شخصی بودن روش‌های تحلیل و تحقیق در طرح و نقش قالی‌ها است. این پراکندگی باعث شده است تا ارزیابی، تأیید و تعمیم یافته‌های پژوهش‌های حوزه قالی از دقت و اعتبار لازم و کافی برخوردار نباشد. با توجه به توانمندی دانش سبک‌شناسی در مطالعه و گونه‌بندی انواع هنرها، محققان همواره بر ضرورت به کارگیری قابلیت این دانش در شناخت قالی‌ها تأکید داشته‌اند. هدف از پژوهش حاضر، ارائه یک روش‌شناسی علمی جهت انجام مطالعات سبکی در طرح و نقش قالی‌ها می‌باشد. با توجه به اینکه، ماهیت و چگونگی یافتن صفات سبک و نیز چگونگی تغییر سبک‌ها محور مطالعات سبکی را تشکیل می‌دهند، از این رو سؤالات اصلی پژوهش بر شناخت مفاهیم و اصطلاحات تخصصی دانش سبک‌شناسی در فرش، مراحل انجام مطالعات سبکی روش‌مند در طرح و نقش قالی‌ها و شناخت عوامل مؤثر در تغییر سبک‌های طراحی قالی تمرکز دارند. نتایج نشان دادند، مفاهیم و بنیان‌های دانش سبک‌شناسی قابل تطبیق با بنیان‌های نظری فرش‌ها هستند لذا می‌توان از قابلیت‌های دانش سبک‌شناسی، در سبک‌شناسی قالی‌ها و شناخت و تبیین عوامل مؤثر در ظهور و افول انواع سبک‌های طراحی استفاده کرد. این پژوهش به لحاظ نوع داده‌ها کیفی، براساس نوع نتیجه کاربردی و از نظر روش پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با استفاده از داده‌های حاصل از منابع کتابخانه‌ای و تجربیات میدانی محقق به انجام رسیده است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، فرش دستبافت، طرح و نقش، تحولات سبکی، عناصر سبک‌ساز

مقدمه و بیان مسئله

بافت قالی به وسعت جغرافیای پهناور ایران در طی قرن‌ها، باعث شکل‌گیری ویژگی‌های هویتی قالی‌های هر منطقه متناسب با ویژگی‌های قومی، فرهنگی و جغرافیایی شده است. شناخت مبانی و قواعد شکل‌دهنده، شخصیت این قالی‌ها و تبیین عوامل متعدد موجد آنها به صورت علمی و روشمند یکی از مباحثی است که توجه پژوهش‌گران فرش را به خود جلب کرده است. با این حال، غفلت از روش‌های مطالعه علمی و تفسیرهای ذوقی و وصفی باعث شده است تا یافته‌های بخش عمده‌ای از این پژوهش‌ها از روایی و پایایی لازم برخوردار نباشند.

از طرفی خوانش‌های متفاوت از طرح‌های فرش ایران و ساختارهای متفاوت آن در حوزه‌های عشایری، روستایی و شهری باعث شده است تا محققان حوزه طرح و نقش در شناخت دگرگونی‌ها و مهاجرت نقوش، تشخیص اصالت‌ها و غیره اتفاق نظر نداشته باشند. چنین عواملی باعث عدم توفیق در تعمیم یافته‌های پژوهش‌ها شده است. برخی معتقدند، روش‌های علمی فراگیر و سنجه‌پذیر در پژوهش‌های حوزه طرح و نقش قالی‌ها به کار گرفته نشده است. از نظر آنان «سال‌ها است که ادبیات نوشتاری در زمینه طرح و نقش فرش به گونه‌ای عجیب بدون ساختار و توأم با نواقص بسیار ارائه می‌گردد و هر یک از بزرگان صاحب قلم در این حوزه از ظن خود «چه درست و چه نادرست» بر آن افزوده‌اند ... لذا جهت شناخت و طبقه‌بندی طرح و نقش قالی نیازمند ساختارهای متقن و محکم هستیم» (اربابی، ۱۳۸۷: ۵۷). این پژوهش‌گران همواره بر اهمیت کاربردی روش‌های علمی و نظام‌مند مبتنی بر سازوکارهای تحلیلی و قاعده‌مند در مطالعات فرش‌شناسی تأکید داشته‌اند. یکی از این روش‌های علمی، استفاده از سازوکارهای دانش «سبک‌شناسی» است. توجه به گستردگی جغرافیای تولید قالی و تنوع در مؤلفه‌های فنی و بصری قالی‌های ایران، فراهم بودن زمینه مساعد برای به کارگیری قابلیت‌های دانش سبک‌شناسی را در مطالعات تاریخی، جغرافیایی و اسنادی قالی‌های ایران نشان می‌دهد. با این حال

علی‌رغم تأکید پژوهش‌گران بر لزوم انجام مطالعات روشمند سبکی در جهت شناخت ابعاد مختلف قالی ایران، فقدان یک روش نظام‌مند و مدون در این زمینه به خوبی احساس می‌شود.

مسئله اصلی پژوهش حاضر پراکندگی و شخصی بودن مفاهیم، اصطلاحات و رویکردهای نگرش‌های سبکی در مطالعات فرش در غیاب یک الگو و مبانی نظری مشخص در این زمینه می‌باشد. این شرایط باعث شده است تا ارزیابی، تأیید و تعمیم یافته‌های پژوهش‌های انجام شده از دقت و اعتبار لازم و کافی برخوردار نباشد. با توجه به اینکه، ماهیت و چگونگی یافتن صفات سبک و نیز چگونگی تغییر سبک‌ها، محور مطالعات سبکی را تشکیل می‌دهند، از این رو سؤالات اصلی پژوهش حاضر عبارتند از: الف) مفاهیم و اصطلاحات تخصصی دانش سبک‌شناسی در فرش کدامند؟ ب) چهارچوب انجام مطالعات سبکی روشمند در طرح و نقش قالی‌ها کدامند؟ پ) عوامل مؤثر در تحولات سبک‌های طراحی قالی کدامند؟

هدف از پژوهش نیز نخست، باز تعریف مفاهیم و اصطلاحات تخصصی دانش سبک‌شناسی مبتنی بر ویژگی‌های قالی دست‌بافت، رسیدن به یک چهارچوب علمی و فرآیندی روش‌مند جهت انجام مطالعات سبکی در طرح و نقش قالی‌ها و در ادامه شناسایی عوامل مؤثر در تحولات سبکی در قالی‌های ایران می‌باشد.

پیشینه تحقیق

متفکران مغرب زمین دست‌کم از قرن ۱۹ میلادی تاکنون درباره سبک نظریه پردازی کرده‌اند. عمده بنیانهای علمی و نظری دانش سبک‌شناسی، در حوزه ادبیات و زبان‌شناسی سامان یافته است. از طرفی «دانش فرش‌شناسی در ایران نوپا است و مطالعات تاریخی خاورشناسان درباره قالی ایران با پیشینه صد و پنجاه ساله به پژوهش‌گران ایرانی روش علمی پژوهش تاریخی را می‌آموزد» (شادلو، شیرازی، ۱۳۹۶: ۶۴). هرچند پیشینه تاریخی گونه‌شناسی قالی‌های مشرق زمین مربوط به اروپای مرکزی نیمه دوم قرن نوزدهم می‌باشد ولی در سال‌های اخیر پژوهش‌گران ایرانی نیز

از قرن هیجدهم تاکنون اندیشه و خواست هنرمند در سبک‌شناس آثار هنری، نسبت به تأثیر روح دوران و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اهمیت بیشتری یافته است.

ژوله (۱۳۹۲)، در کتابی با عنوان شناخت فرش، برخی مبانی نظری و زیرساخته‌ای فکری؛ با تأکید بر سلسله صفوی و تحولات قالیبافی هدف خود از نگارش کتاب را شرح و توضیح چند موضوع مهم در حوزه مطالعات فرش‌شناسی از جمله تأکید بر جایگاه فرش‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و لزوم ارایه نظریه‌های جدید در این حوزه بیان کرده است. نویسنده در حالی عنوان گفتارهای اول و سوم کتاب را به «زیر ساختهای فکری» و «سبک و مکتب در دانش فرش‌شناسی» اختصاص داده است که محتوای محدود و کم این گفتارها (کمتر از ۳ صفحه)، فرصت پرداختن به این موضوع را به نویسنده نداده است. لذا در این کتاب صرفاً بر اهمیت مطالعات نظری در حوزه قالی‌ها تأکید شده است.

میرزا امینی (۱۳۹۲)، نیز در پژوهش خود با عنوان «سبک‌شناسی قالی ایران؛ بررسی ویژگی‌های قالی‌های مناطق ایران» به بیان برخی ویژگی‌های فنی و بصری

پژوهش‌هایی را در این زمینه به انجام رسانده‌اند. در ادامه بر اساس توالی زمانی مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده که مطالعات سبکی را به لحاظ نظری و موضوعی دستمایه پژوهش‌های خود قرار داده‌اند و یافته‌های آنها در تکمیل پژوهش حاضر موثر بوده‌اند، معرفی شده‌اند. شادلو و شیرازی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحلیلی به بررسی رویکرد خورشناسان در تاریخ نگاری فرش ایران در دوره زمانی ۱۸۵۰ الی ۱۹۵۰ میلادی پرداخته‌اند. اینان نشان داده‌اند، تاریخ‌نگاری قالی‌های شرقی در مغرب زمین عمدتاً بر مطالعه و گونه‌شناسی قالی‌ها، مبتنی بر مؤلفه‌های سبکی همچون نوع طرح، نوع نقش‌مایه و جغرافیای بافت و... در دو مکتب اصلی و متمایز «وین» اتریش و «برلین» آلمان شکل گرفته است. در این پژوهش نویسندگان به معرفی شیوه کار و آثار هر یک از پژوهشگران شاخص این دو مکتب پرداخته‌اند. (جدول ۱).

صحراگرد و شیرازی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «تاریخ سبک‌شناسی در تاریخ‌نگاری هنر مغرب زمین»، ضمن بررسی سیر تاریخی توجه به مفهوم و کاربرد سبک‌شناسی در تاریخ هنر، به معرفی روش‌شناسی و نوع برخورد هریک از متفکران شاخص مطالعات سبک در حوزه هنر پرداخته‌اند. نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که



سال انتشار	کتاب‌ها	پیروان	ویژگی‌های مکتب	نام مکتب
۱۸۷۷	Ancient Oriental Carpet Patterns after Pictures and Originals of the Fifteenth and Sixteenth Centuries	ژولیس لسینگ	- تاریخ گذاری فرش‌ها با استناد به تاریخ نقاشی‌های رنسانس؛ - فرش‌های شرقی شاخه‌ای از هنرهای کاربردی اسلامی است؛ - فرش‌ها ارزش تاریخی ویژه‌ای ندارند.	برلین
۱۹۰۲	Antique Rugs from the Near East	ویلهم فون‌بده		
۱۹۷۰	Seven Hundred Years of Oriental Carpets	کورت اردمان		
۱۹۶۰	Oriental Carpets			
۱۸۹۲	Altorientalische Teppiche/Old oriental carpets	آلونس ریگل	- تاریخ هنر تابع قوانین عام و هر دوره از تاریخ تابع صورت خاصی از این قوانین است؛ - تمایزی بین صنایع دستی و هنرهای زیبا وجود ندارد؛ - از هر منبع تصویری تاریخی می‌توان برای تاریخ گذاری آثار هنری بهره گرفت؛ - هیچ دوره تاریخی در هنر مهم‌تر از دوره دیگر نیست.	وین
۱۹۰۸	Altorientalische Teppiche/Ancient oriental carpets	فردریش زاره		
۱۹۲۶	Alt-orientalische Teppiche/Ancient oriental carpets			
۱۹۳۸	A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present	آرتور اهبام پوپ		

جدول ۱. ویژگی‌ها و پیروان اصلی دو مکتب علمی فرش‌شناسی، «وین» و «برلین» (ماخذ: شادلو شیرازی، ۱۳۹۶: ۶۲).

وی انواع طرح‌های قالی را به ۹ گروه هراتی، بوت‌های (کاج)، خرچنگی، گل حنایی، لچک ترنجی، میناخانی، شاه‌عباسی، بیدمجنون و جوشقانی تقسیم نموده است. آزادی (۱۳۵۴)، در مقاله‌ای کوتاه به معرفی روش سبک‌پژوهشی «ژولیس لسینگ» از بنیان‌گذاران مکتب «برلین» در فرش‌شناسی و نویسنده اولین کتاب علمی درباره فرش‌های شرقی پرداخته است. وی در این پژوهش درباره لزوم تمایز در نوع مطالعه فرش‌های عشایری با روستایی و شهری نکاتی را ارایه کرده است. برآیند مطالعات فوق نشان می‌دهد، هر یک از این پژوهش‌ها ضمن تأکید بر اهمیت و لزوم توجه به مطالعات سبک‌شناسانه در مواجهه با قالی‌ها به‌ویژه در حوزه طرح و نقش، روش مشخص و جامعی را که برآمده از مبانی نظری مطالعات سبکی باشد در پیش نگرفته‌اند. لذا می‌توان گفت علی‌رغم توسعه نسبی دانش فرش‌شناسی، روش‌شناسی مشخص و علمی برای انجام مطالعات سبکی، به گونه‌ای که در آن تعریف عملیاتی و حوزه شمول واژگان تخصصی مشخص شده و فرآیند روش‌مندی برای مطالعات سبکی معرفی شده باشد، به انجام نرسیده است. لذا ضروری است با انجام پژوهش‌هایی مبتنی بر مبانی دانش سبک‌شناسی به تدوین معیارها و چهارچوبه‌ای نظری این شاخه پژوهشی در حوزه فرش دستبافت ایران اقدام شود. از این رو پژوهش حاضر با درک این نیاز و تلاش در جهت کمک به رفع این خلاء، ضمن استفاده از یافته‌های پژوهش‌های پیشین، مستقل از آنها دنبال شده است.

روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ نوع جمع‌آوری و بکارگیری داده‌ها در گروه پژوهش‌های کیفی قرار دارد و از آنجایی که نتایج تحقیق می‌توانند در مطالعه و طبقه‌بندی طرح و نقش قالی‌ها به کار گرفته شوند، لذا پژوهش به لحاظ هدف از نوع پژوهش‌های کاربردی است. از نظر روش پژوهش و گزارش یافته‌ها نیز تحقیق از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی می‌باشد. اطلاعات و داده‌های پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تجربیات بیست ساله زیسته و میدانی محقق در حوزه‌های پژوهش، طراحی و تولید قالی دستبافت ایران به دست آمده است.

شاخص در قالی‌های مناطق اصلی تولید قالی ایران پرداخته است. نویسنده در مقدمه مقاله بر لزوم انجام مطالعات روش‌مند برای سبک‌شناسی قالی ایران، تأکید کرده است.

فتوحی (۱۳۹۰)، در کتابی با عنوان *سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها* به بررسی تاریخی و تحلیلی انواع رویکردها و نظریه‌های مطرح در دانش سبک‌شناسی در حوزه زبان و ادبیات پرداخته است. نویسنده هدف اصلی کتاب را احیای نقش سبک‌شناسی به مثابه میانجی دانش‌های زبانی و ادبی و پشتوانه نقد روش‌مند دانسته است. با توجه به اینکه عمده مولفه‌ها و مبانی دانش سبک‌شناسی در حوزه ادبیات و به ویژه زبان‌شناسی نهادینه شده، قوام یافته و سپس به سایر حوزه‌های علمی راه یافته‌اند، لذا این کتاب به عنوان یکی از منابع مهم مقاله حاضر در مباحث نظری به کار گرفته شده است.

خانلری (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر سبک‌شناسی قالی دوره صفویه» به سبک‌شناسی قالی‌های دوره صفوی پرداخته است. وی ضمن تأکید بر اهمیت مطالعات سبکی در شناخت بهتر قالی ایران، عقیده دارد بایستی توجه به نقش، نقش‌مایه و رنگ قالی‌ها و سیر تحول آنها مبنای سبک‌شناسی قالی‌ها باشد. از نظر این نویسنده «رهیافت مطمئن برای تغییر مسیر بررسی تاریخی درباره قالی ایران تحلیل نقوش و نقش‌مایه‌ها و ردیابی سیر دگرگونی و شکل‌یابی نهایی آنها است. چنین روشی بر ماهیت قالی متمرکز است و از بیراهه رفتن تحقیقات جلوگیری می‌کند» (همان: ۱۶۰). این پژوهش سبک طراحی قالی‌های صفوی را به چهار دسته، قالی‌های با طرح متمرکز (ترنج‌دار)، قالی‌های دارای طرح سراسری (افشان)، قالی‌های با طرح یک طرفه یا نامتقارن (محرابی) و قالی‌های تصویری تقسیم نموده است.

ادواردز (۱۳۶۷)، در فصلی از کتاب *ارزشمند قالی ایران*، سبک‌های طراحی قالی ایران را به دو نوع یا سبک کاملاً متفاوت شکسته و گردان تقسیم نموده است. وی علت بروز این دو نوع سبک طراحی را با انواع دوگانه اصلی بافت‌های عشایری و شهری مرتبط دانسته است.

۴. گزارش یافته‌ها

۱.۴. سبک‌شناسی فرش

سبک‌شناسی صورت‌های متنوع ظهور و بروز هنرها و امکان سنجی اجرای این هنرها در بافتارهای مختلف اجتماعی و یا فرهنگی را بررسی و نتایج علمی در این زمینه ارائه می‌دهد. سبک‌شناس نیز می‌کوشد تا با طراحی و پیاده‌سازی اصول علمی و روشمند، انتخاب‌ها و هنجارهای فرهنگی هنرمندان مستقل و یا گروه‌های هنری یک دوره یا منطقه را در آثارشان آشکار سازد. این دانش در حوزه مطالعات مربوط به فرآیندهای ظهور، بلوغ و افول سبک‌ها، جریان تولید و دریافت معنی، نقد و تحلیل‌های ساختاری کاربرد شایانی دارد. از نظر برخی سبک‌شناسان «اهمیت سبک در مطالعات تاریخ هنر در این است که از طریق آن با حداقل مدارک می‌توان بیشترین اطلاعات را بر مبنای خود اثر هنری به دست آورد. به همین علت در قیاس با سایر روش‌های طبقه‌بندی تاریخ هنر عمومیت بیشتری داشته و کارآمدتر است» (صحرارگرد، شیرازی، ۱۳۹۳: ۹۶). در سال‌های اخیر اهمیت، جایگاه و قابلیت دانش سبک‌شناسی تا اندازه‌ای برای پژوهشگران حوزه فرش آشکار شده است که برخی عقیده دارند «سبک‌شناسی فرش باید مقدمه ورود به مباحث فرش‌بافی مناطق ایران شود» (ژوله، ۱۳۹۲: ۱۵۷). اینان کارکردهای اصلی استفاده از دانش سبک‌شناسی علمی را به دو شاخه اصلی تقسیم می‌کنند. از نظر این پژوهشگران «سبک‌شناسی علمی از دو زاویه احیای میراث فرهنگی ایران و تلاش برای تثبیت و برندسازی در عرصه تجارت داخلی و خارجی فرش حائز اهمیت است» (میرزا امینی، ۱۳۹۲: ۹۰). با توجه به اینکه در دهه‌های اخیر به علت غلبه جنبه‌های تجاری بر مؤلفه‌های سبکی، اختلاط و یا افول برخی سبک‌های طراحی و تولید قالی بویژه در مناطق شهری در حال روی دادن است، لذا سبک‌شناسی مؤلفه‌های فنی و بصری قالی‌های ایران امری مهم و حیاتی در شناخت، ترویج و احیای مبانی سنتی و فرهنگی این هنر بومی و اصیل ایرانی است.

۱.۴.۱. مفاهیم و اصطلاحات در سبک‌شناسی

فرش

پژوهشگران همواره بر ضرورت تعریف واژگان و اصطلاحات تخصصی هر دانشی قبل از شروع مطالعات در چارچوب آن دانش تأکید دارند. آنان تأکید دارند در پژوهش‌های علمی «باید بتوانیم واژه‌های مورد بحث‌مان را تعریف کنیم و اگر نتوانیم واژه‌هایمان را تعریف کنیم به راستی نمی‌دانیم درباره چه چیزی گفت و گو می‌کنیم» (هنفلینگ، ۱۳۷۷: ۱). به سبب اعتباری بودن مفهوم سبک و کاربرد دانش سبک‌شناسی در علوم مختلف، تعریف و اصول درست آن متناسب با نوع متن مورد مطالعه همواره مورد بحث بوده است. در این بخش سعی شده است تا تعریف و چهارچوب هر یک از مفاهیم و اصطلاحات اصلی دانش سبک‌شناسی مناسب با ویژگی‌های ذاتی قالی‌های دست‌بافت ارائه شود. از آنجایی که برخی از این مفاهیم در متون عمومی حوزه فرش گاهی به جای همدیگر به کار گرفته می‌شوند لذا آشنایی با این مفاهیم و به کارگیری صحیح آنها در متون تخصصی سبک‌شناسی فرش باعث غنای پژوهش‌ها و اعتبار علمی آنها خواهد شد.

سبک: سبک^۱ واژه‌ای است عربی از ریشه «سَبَك» به معنی ذوب کردن و در قالب ریختن. این واژه بعدها به روش خاص شکل دادن به حروف در نوشتارها تعبیر شده است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۳). از طرفی «سبک عنصری است که تقریباً در تمامی فعالیت‌های انسانی فارغ از هنر وجود دارد، از کاربرد زبان گرفته تا آداب صرف غذا. سبک به شکلی حیاتی ولی نه یگانه، در هنر حائز اهمیت است» (داتون، ۱۳۸۴: ۱۵۶). از این‌رو، سبک در عام‌ترین معنا، الگوها یا صفات متمایز و مشخص چیز یا مجموعه‌ای از اشیا است. این الگوها یا صفات مشخص را ویژگی‌ها یا صفات سبکی می‌خوانیم. حال این صفات اگر در یک اثر هنری باشند، سبک آن اثر؛ اگر در آثار یک هنرمند باشند، سبک آن هنرمند؛ اگر در آثار یک منطقه یا یک دوره باشند، سبک آن منطقه یا دوره را شکل می‌دهد (صحرارگرد، شیرازی، ۱۳۹۳: ۸۹). در زمینه دانش فرش‌شناسی، ژوله، منظور از سبک را «ساختار خاص درونی و بیرونی فرش، متأثر از مجموعه عوامل محیطی، جغرافیایی و بومی که باعث

سبک فردی: سبک فردی طراح قالی، در نوع گزینش وی از نظام کلی طراحی قالی ایران شکل می‌گیرد. یک فرد قادر نیست تمام ساختارها و مفردات طراحی قالی را یکجا در طرح خویش به کار گیرد. کاربرد گروهی از نقش‌مایه‌ها و انتخاب یک یا تلفیقی از ساختارهای محدود شناخته شده در کنش یک هنرمند، محصول عادت اوست. این عادت تحت تأثیر نگرش، اعتقادات، اقلیم، طبقه اجتماعی، تحصیلات و ... هنرمند قرار دارد. از آنجا که هر طراح، بنا به خصایص شخصی، ساختارها و موتیف‌های خاصی را بیشتر به کار می‌برد، لذا نتایج مطالعه این انتخاب‌ها معنادار خواهد بود. بر اساس مطالعه این نوع از انتخاب‌های یک فرد، سبک شخصی او آشکار می‌شود. در ادامه براساس یافته‌های حاصل از مطالعه سبک‌های فردی می‌توان به دسته‌بندی و گونه‌شناسی سبکی و شناخت روابط بینامتنی میان سبک‌های هنری مختلف پرداخت. در عین حال مقایسه میان سبک‌های فردی و گروهی نشان می‌دهد، دستیابی به سبک شخصی مستلزم زاویه گرفتن از هنجارهای سبک عمومی و حرکت به سوی نوآوری است (مانند آنچه در طراحی قالی تبریز دیده می‌شود). اما رواج سبک عمومی به معنای تداوم و پایداری ویژگی‌هایی است که در یک دوره یا منطقه به شکل قراردادهای هنری درآمده‌اند (مانند آنچه در طراحی قالی اصفهان دیده می‌شود).

سبک‌شناسی فرش: سبک‌شناسی در معنی ساده و متداولش عبارت است از «بررسی سبک» که با وجود سادگی و متداول بودن، به دشواری می‌توان تعریفی دقیق از آن ارائه داد. بررسی متون مرتبط با دانش سبک‌شناسی نشان می‌دهد تعاریف متنوعی از این دانش متناسب با بسترهای به کارگیری آن ارائه شده است. سبک‌شناسی در زبان‌شناسی عبارت است از «دانش شناسایی شیوه کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا در یک متن یا گروهی از متن‌ها. بنیاد کار این دانش بر تمایز، گوناگونی و گزینش زبانی در لایه‌های زبان (آوایی، واژگان، نحوی، معنایی و کاربردی) استوار است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۱-۹۲). با توجه به تعریف ارائه شده از مفهوم سبک‌شناسی در زبان‌شناسی - به عنوان

می‌شود یک فرش، چه از نظر فیزیکی و ظاهری (ریخت‌شناسی) و چه از نظر درونی (اسلوب بافت)، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی شود و از سایر فرش‌ها متمایز باشد» (۱۳۹۲: ۱۹) دانسته است. می‌توان گفت سبک در فرش برآیند ویژگی‌های برآمده از مؤلفه‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی است که در قالب مؤلفه‌های فنی از قبیل مواد اولیه، ساختارها و تکنیک‌های بافت و مولفه‌های بصری از قبیل طرح و نقش و رنگ قالی‌ها ظهور و بروز یافته است. سبک در دانش فرش‌شناسی نیز مانند دیگر هنرها، در دو گونه «سبک گروهی» و «سبک فردی» قابل مطالعه است.

سبک گروهی: در جوامع سنتی که ارزش‌های جمعی بر امیال فردی حاکمیت دارد، قراردادهای سنتی هنرها - همانند آنچه در طراحی سنتی قالی دیده می‌شود - در حد اصول مقدس پذیرفته شده‌اند و ناهم‌سویی با هنجارهای نهادینه شده به منزله عصیان علیه ارزش‌های جمعی است. این قراردادهای سنتی «مجموعه‌ای از قواعد و قراردادهای موجود بوده و تعیین کننده آن چیزی هستند که در سنت فرهنگی خاص امکان گفتنش وجود دارد. در واقع همان اندازه که هنرمند با مواد فنی تولید هنری سروکار دارد، به همان اندازه با مواد فنی و قراردادهای زیبایی‌شناسی سروکار دارد» (ولف، ۱۳۶۷: ۶۳). در این نظام‌ها هنرمند، آراء و اندیشه‌های فردی را با نشانه‌های معین و از پیش تعیین شده بیان می‌نماید. از این رو به سبک گروهی از هنرمندان اعم از طراحان و یا بافندگان، که مربوط به یک عصر یا منطقه هستند و به یک سبک مشابه و همسانی آثار خود را پدید آورند، عنوان سبک گروهی اطلاق می‌شود. نگاهی به سبک‌ها و مکتب‌های هنری در طراحی قالی و یا دیگر هنرهای ایرانی و خارجی نشان می‌دهد که چگونه سبک‌های هنری تحت تأثیر گفتمان‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی مسلط بر هر دوره‌های شکل گرفته‌اند و با تغییر شرایط یاد شده تمام یا بخشی از هویت و شاخصه‌های سبکی خود را از دست داده‌اند. مانند سبک طراحان فرش درباری صفوی، سبک طراحان شرکت سهامی فرش، سبک طراحان فرش تبریز عصر قاجار و ...

اسلوب یا تکنیک: اسلوب یا تکنیک به آموزشی‌ترین جنبه هنر در اجرای دقیق فنی اثر هنری گفته می‌شود. اسلوب خوب که حاصل تمرین و ممارست در کاربست ابزار و مصالح معین توسط هنرمند است، را توانایی کافی در استفاده از وسیله و ابزار هنری برای دستیابی به بیان روان و رسا نیز تعریف کرده‌اند (پاکباز، ۱۳۷۹: ۲۷). به طور مثال، نقاشان قالی در مکتب اصفهان دوره معاصر برای خوانا کردن طرح‌های قالی برای بافندگان و به عبارتی رنگ و نقطه‌گذاری کردن طرح‌های قالی ناگزیر هستند تا تکنیک‌های رنگ‌سازی با رنگدانه‌های معدنی و استفاده از این رنگ‌های خاص را بیاموزند. از آنجایی که به کارگیری صحیح این تکنیک‌ها نیاز به ممارست و تمرین طولانی مدت نزد اساتید دارد، لذا اسلوب یا تکنیک استاندارد رنگ و نقطه‌کاری در مکتب اصفهان نیاز به یادگیری کاربست صحیح ابزارهای هنری در اجرای دقیق ظرایف این هنر می‌باشد. بنابراین، اسلوب یا تکنیک رنگ و نقطه‌کاری در مکتب طراحی قالی اصفهان متفاوت از مکتب طراحی قالی تبریز دنبال می‌شود.

روش‌هنری: مفهوم روش هنری جامع‌تر از سبک شخصی و در برگیرنده نوع جهان‌نگری و شیوه بیان عامتری است. هنرمندان مختلف در فواصل زمانی و مکانی متفاوت ممکن است روش هنری واحدی را به کار گرفته باشند. مانند آنچه در مورد روش کار هنرمندان سبک کلاسیک طراحی قالی دیده می‌شود. به عنوان مثال، طراحان قالی اصفهان عموماً در دوره صفوی، پهلوی و یا حتی دوره کنونی - برخلاف طراحان قالی تبریز - عموماً روش‌های مشابه و یکسانی را در طرح‌های خویش به کار می‌گیرند که اغلب مبتنی بر همان روش‌های نهادینه شده در دوره طلایی قالی ایران یا همان دوره صفوی می‌باشد. از اینرو امروزه طراحی قالی اصفهان را روش طراحی قالی کلاسیک می‌گویند. در عین حال اگر فردی در یک شهر دیگر و یا دوره زمانی دیگری همان قواعد و مبانی طراحی قالی نهادینه شده در عصر صفوی را به کار بگیرد روش هنری وی نیز ذیل عنوان روش کلاسیک طبقه‌بندی می‌شود.

مهم‌ترین و علمی‌ترین حوزه بکارگیری این دانش - می‌توان سبک‌شناسی در فرش را چنین تعریف کرد: دانش شناسایی و طبقه‌بندی مبتنی بر مؤلفه‌های فنی و بصری قالی‌های تولیدی توسط یک فرد، گروه، دوره تاریخی و یا منطقه‌ای خاص که متأثر از مجموعه عوامل جغرافیایی، فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی، شکل گرفته و باعث تمایز قالی‌ها چه از نظر فنی و چه از نظر بصری نسبت به انواع دیگر شده است.

شیوه هنری: برخی هنرمندان بعد از پشت سر گذاشتن مرحله تقلید از کار اساتید، برای دستیابی به زبان و بیان شخصی و هنری متناسب با روحیات خویش دست به ابداعاتی می‌زنند که باعث تمایز نسبی کنش هنری آنها نسبت به هم‌نوعان می‌شود. این مرحله که مرحله‌ای قبل از رسیدن به سبک شخصی بوده و رگه‌هایی از تفاوت‌ها و تمایزهای فردی با بسامدی (تکرار) اندک در آثار هنرمند دیده می‌شود را شیوه هنری خاص آن هنرمند می‌گویند. مثل شیوه استاد سالاری در مکتب معاصر تبریز یا شیوه استاد دادخواه در مکتب معاصر اصفهان. شیوه هنری در صورت تکامل و تداوم از طرف هنرمند - که عموماً با انحراف از معیارهای رایج و فراگیر همراه است - و مشروط به اقبال از طرف مخاطبان ممکن است به سبک شخصی مستقل نیز بی‌انجامد، مانند سبک عیسی بهادری.

مکتب: مکتب را به معنی «بازتاب ویژگی‌های آثار هنری یک طراح، بافنده یا تولیدکننده، مشتمل برآموزه‌ها، گرایش‌ها و علایق فردی که ساختار درونی و بیرونی فرش بویژه طرح و رنگ، به تمامی از آن متأثر می‌شود» دانسته‌اند (ژوله، ۱۳۹۲: ۲۰). به عبارتی، رابطه هنرمندان با اسلاف، هم‌عصران و پیروانشان که الگوهای مشابه در کارهای آنها قابل مشاهده است، با عنوان مکتب شناخته می‌شود. مانند مکتب بهزاد، مکتب حسنخان شاهرخی، مکتب فرشچیان و... . مطالعات بیشتر نشان می‌دهد مکتب^۲ برای نشان دادن اشتراکات میان هنرهای یک شهر، کشور یا سرزمین خاستگاه اثر هنری در دوره‌های خاص نیز به کار رفته است. مانند قالی‌های مکتب اصفهان عصر صفوی و یا قالی‌های مکتب تبریز دوره معاصر.

۲.۴. فرآیند مطالعات سبک

با توجه به تنوع بالای مؤلفه‌های فنی و بصری قالی‌های ایران که برآمده از ویژگی‌های ساختاری فرهنگی و اقلیمی جوامع تولیدکننده در جغرافیای عشایری، روستایی و شهری می‌باشند، نمی‌توان یک روش مشخص برای مطالعه سبکی همه جنبه‌های این قالی‌ها پیشنهاد داد. از طرفی قالی‌های تولید شده در هر یک از این حوزه‌های جغرافیایی سه‌گانه تفاوت‌های ساختاری پنهان و آشکاری نیز با هم دارند. به طور مثال، طرح و نقش قالی‌های شهری در حوزه‌های تبریز، اصفهان و کرمان به لحاظ سبک‌شناختی تفاوت‌های پنهان و آشکار بسیاری باهم دارند لذا برای انجام مطالعه سبکی در قالی‌های هر یک از این شهرها، نیازمند اصلاح و مناسب‌سازی روش پیشنهادی هستیم.

از آنجایی که هیچ دانشی در خلاء شکل نمی‌گیرد و رشد و توسعه هر دانشی بر دانش‌های قبلی و میانجی استوار است لذا در ادامه بر اساس مبانی استخراج شده از روش‌شناسی مطالعات سبک در سایر شاخه‌های هنر -از جمله زبان‌شناسی و ادبیات- فرآیند انجام مطالعات سبکی در حوزه طرح و نقش قالی‌ها با تاکید بر قالی‌های شهری پیشنهاد شده است.^۳

محققان، متأثر از پارادایم‌های فرهنگی و اجتماعی، رویکردهای متنوعی از جمله رویکردهای تکوینی^۴، تاریخی^۵ و ساختاری^۶ را برای پژوهش‌های سبک‌شناسانه معرفی کرده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). علی‌رغم تنوع در رویکردهای سبک‌شناسی که نشان از دایره وسیع شمولیت این دانش دارد، بنیان اصلی این رویکردها بر شناسایی و استخراج مؤلفه‌های سبک‌ساز استوار است. پس از این مرحله است که گام‌های بعدی متناسب با رویکرد اتخاذ شده جهت تفسیر و تبیین کیفی داده‌های حاصل به کار گرفته می‌شوند. لذا تدوین شیوه نظام‌مند و گام به گام جهت شناخت صفات و ویژگی‌های عناصر سبک‌ساز از اهمیت بالایی برخوردار است. در ادامه با درک این ضرورت، نخست کلیات فرآیند گام به گام تحلیل و طبقه‌بندی طرح و نقش قالی‌ها و در ادامه معیار شناسایی عناصر سبک‌ساز معرفی شده است.

۲.۴.۱. تعیین جامعه آماری یا پیکره مطالعاتی:

نخستین مرحله در کار تحلیل سبکی و یا هر گونه پژوهش علمی متن محور، انتخاب پیکره مطالعاتی از طریق تعیین جامعه آماری نمونه تحقیق متناسب با محدوده زمانی و مکانی پژوهش است. سبک‌شناس بایستی بخش از یک جامعه آماری بزرگتر را به عنوان جامعه نمونه آماری به گونه‌ای که به خوبی معرف و گویای کل جامعه باشد، به عنوان جامعه آماری نمونه انتخاب و مورد توصیف، تحلیل، ارزیابی و تفسیر قرار دهد. انتخاب نمونه‌ها بایستی به روش علمی و متناسب با جامعه آماری پژوهش باشد به طوریکه نتایج قابلیت تعمیم به کل جامعه را داشته باشد. به طور مثال نمی‌توان با مطالعه ۳۰ نمونه از قالی‌های معاصر استان همدان، سبک‌شناسی جامعی از طرح و نقش قالی‌های متنوع شهری، روستایی و عشایری این استان را به دست داد. انجام موفق این کار منوط به تعیین جامعه نمونه به قالی‌های شهری، روستایی و یا عشایری و نیز محدودسازی تاریخی و جغرافیایی تحقیق در کنار افزایش قابل توجه تعداد نمونه‌ها خواهد بود.

۲.۴.۲. حرکت از سطح تحلیل نقش‌مایه‌ها به تحلیل ساختارهای ترکیب:

به طور کلی کار تحلیل علمی سبک‌شناسی استقرایی و از جزء به کل بوده و از بررسی عناصر و نقش‌مایه‌های کوچک آغاز و به جانب واحدهای جامع‌تر پیش می‌رود. شیوه کار در سبک‌شناسی طرح‌های قالی به این صورت است که، از تحلیل موقعیت و تنوع کمی و کیفی نقش‌مایه‌ها و مفردات در آثار منفرد یک هنرمند آغاز و به سمت تحلیل و ارزیابی و قیاس مجموعه آثار یک هنرمند یا یک دوره تاریخی پیش می‌رود. بر این اساس می‌توان گفت، سطوح تحلیل در مطالعه و بررسی طرح‌های قالی بویژه طرح‌های شهری می‌تواند، به ترتیب شامل موارد زیر باشد.

الف. تحلیل در سطح فرم و نحوه بیان نقش‌مایه‌های منفرد مانند: برگ، غنچه، انواع گل‌ها و اسلیمی‌ها. در این سطح توجه به نحوه اجرای نقش مانند انتزاعی یا واقع‌گرا، انواع رنگ‌گزاری تخت یا پرداز شده، فرم نقوش،



تصویر ۱. اجرای طبیعت‌گرایانه فرم و رنگ نقوش، آقای تبریزی، بخشی از اثر. منبع: (نگارنده)

قالی نیز کشیده شده‌اند و رنگ‌های تیره (مشکی، زرشکی، لاک‌ی) متن قالی‌ها از شاخه‌های اصلی آثار این طراح می‌باشند. (تصویر ۳).

پ. تحلیل در سطح نحوه ترکیب، فرم و ساختار اسپیرال‌ها و گردش‌های ختایی و اسلیمی. در این سطح محقق توجه خود را عمدتاً صرف مطالعه متن و زمینه اثر نموده و به دنبال شناسایی مؤلفه‌های شاخص در آثار هنرمند و یا هنرمندان یک مکتب هنری خاص در پوشاندن زمینه طرح با ترکیبی از انواع گردش‌های اسلیمی و ختایی است. به طور مثال بررسی ویژگی‌های سبکی طرح‌های قالی مکتب اصفهان نشان می‌دهد، استفاده همزمان از دو گردش اسلیمی-ختایی و یا دو گردش ختایی اصلی و فرعی که اصطلاحاً خواب و بیدار نیز نامیده می‌شود از ویژگی‌های سبکی شاخص در ترکیب زمینه قالی‌های مکتب اصفهان نسبت به قالی‌های مکتب تبریز به شمار می‌آید. (تصویر ۴).

ت. تحلیل در سطح نوع قاب‌بندی، ساختار و ترکیب عناصر اصلی طرح مانند لچک، ترنج، سرترنج و حاشیه. یکی از اصول و مبانی کلاسیک در طراحی قالی،

نحوه شروع یا اتمام نقش و نیز تکنیک تکثیر و تکمیل نقوش می‌تواند راه‌گشا باشد. به طور مثال می‌توان به علاقه آقای جعفر تبریزی (پاسبان) از طراحان مطرح معاصر تبریز به اجرای درشت و صریح نقوش و مفردات با فرم و رنگ‌پردازی طبیعت‌گرا از قبیل برگ‌ها، غنچه‌ها و گل‌ها (تصویر ۱) و سماجت و اصرار استاد رستم شیرازی در استفاده از نقش‌مایه‌های اسلیمی برگی با دندانه‌های ریز و پرشمار پیرامونی با توسازی‌هایی از گل‌های گرد و غنچه‌های به هم پیوسته (نویدی‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۶: ۴۹) اشاره کرد. (تصویر ۲)

ب. تحلیل در سطح نحوه بیان ساختاری و فرمی دسته گل‌ها، دسته برگ‌ها و عناصر ترکیبی اثر مانند ترکیب‌های اسلیمی. در این سطح سبک‌شناس با فراتر رفتن از سطح تحلیل نقوش منفرد، به بررسی نحوه ترکیب این نقوش و تشکیل ترکیب‌های ساده و پیچیده‌ای در قالب دسته‌گل‌ها و یا دسته برگ‌ها می‌پردازد. مطالعه در مجموع آثار بنام تبریزی از طراحان مطرح قالی تبریز نشان می‌دهد استفاده از دسته‌گل‌های طبیعت‌گرا و عمق نما و منشعب از ترنج که به زمینه



تصویر ۲. اسلیمی‌های برگی توسازی شده، استاد رستم شیرازی. منبع: (نویدی‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۶: ۵۰).



تصویر ۳. دسته گل‌های برآمده از ترنج که فضای زمینه را پوشانده‌اند. اثر بنام تبریزی، منبع (نگارنده).

و محتوای قالی‌ها از قبیل طرح و نقش، ابعاد و حتی رنگ‌آمیزی آنها مشهود است. وجود اصطلاحاتی چون پرده‌ای، محرابی، سجاده‌ای، کناره، شکارگاه و تابلویی در ادبیات قالی ایران نشان می‌دهد توجه به مختصات محتوایی و کارکردی قالی‌ها می‌تواند در تحلیل آثار راهنمای سبک‌شناس باشد.

ث. تحلیل در مقیاس یک اثر کامل و چگونگی ترکیب و بیان ساختاری هر یک از عناصر قبلی در یک کلیت واحد. یکی از ویژگی‌های هنرهای ایرانی به‌ویژه طرح‌های قالی به کارگیری اصل وحدت در عین کثرت در تزئین اثر می‌باشد. در طراحی قالی‌ها ساختار اصلی اثر مانند لچک‌ترنج، محرابی، محرمات، باغی و... زیرساخت و راهنمای لازم برای ترکیب نگاره‌های منفرد را فراهم می‌آورند. در این سطح از تحلیل توجه به چگونگی ترکیب این عناصر منفرد و کیفیت پیوندهای

جای‌گزاری صحیح و متناسب این عناصر اصلی در ساختار طرح است. لذا توجه به فرم این عناصر و حضور و غیاب هر یک از آنها در کلیت طرح و نحوه هم‌نشینی و تناسب با سایر عناصر می‌تواند در این سطح مورد توجه سبک‌شناس قرار گیرد. به طور مثال به دلیل تحول در بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظام طراحی و تولید قالی تبریز، بسیاری از این عناصر یاد شده مطابق با هنجارهای سنتی، طراحی و جای‌گزاری نمی‌شوند لذا همین هنجارگریزی به عنوان شاخصه‌ای فراگیر در مکتب طراحی قالی معاصر تبریز می‌تواند مورد توجه پژوهش‌گر سبک‌شناس واقع شود. (تصویر ۵).

تحلیل در سطح محتوایی اثر شامل نوع و محل کاربرد اثر. قالی ایران در گذر زمان متناسب با جغرافیا، فرهنگ و فضاهای معماری کارکردهای متنوعی را یافته است. به طوری که بازتاب این کارکردهای متنوع در فرم



تصویر ۴. متن قالی اصفهان با گردش‌های اصلی و فرعی ختایی. منبع (نگارنده)



تصویر ۵. قالی تبریز با طرح استاد سالاری. هنجارگریزی در ترکیب عناصر اصلی طرح مشهود است. منبع (نگارنده)

گروهی از قالی‌های دههٔ اخیر تبریز و اصفهان شاخصه‌های اصلی طرح‌های این دو منطقه را شناسایی و معرفی کرده‌اند.

خ. تحلیل‌های کلان در سطح آثار یک نوع گفتمان یا ایدئولوژی. گاهی محقق، در کنار تحلیل‌های رایج سبکی در پی شناسایی نشانه‌هایی از یک گفتمان غالب و یا مستتر مانند گفتمان ملی‌گرایی، اسلامی، شیعی در طرح‌های قالی است. بدین منظور، پژوهش‌گر با انجام مطالعات نظری لازم و کافی در مورد گفتمان یا ایدئولوژی مورد نظر در پی شناسایی مصادیق و نشانه‌های تصویری آن در طرح‌های قالی یک دوره یا منطقه برمی‌آید. به طور مثال افروغ و براتی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تلاش کرده‌اند تا عناصر و نمادهای هویت اسلامی در قالی‌های ایران را شناسایی و معرفی نمایند.

۴. ۲. ۳. شناسایی عناصر سبک‌ساز: عناصر سبک‌ساز آن دسته از سازه‌ها و عناصر هستند که برجستگی معناداری در ساختار درونی و بیرونی قالی‌های یک دوره، منطقه و یا هنرمند نسبت به نمونه‌های دیگر دارند. این عناصر در وجوه فنی، بصری و محتوایی قالی‌ها ایفای نقش می‌کنند. در مطالعات سبکی طرح و نقش قالی‌ها، بعد از مرحلهٔ تحلیل نقش‌مایه‌ها، کار شناخت عناصر سبک‌ساز آغاز می‌شود. سبک‌ساز بودن عناصر در طرح قالی‌ها بر اساس دو شاخص اصلی زیر تعیین

بصری و فنی میان آنها منطبق با ساختار انتخاب شده، مورد توجه محقق خواهد بود.

ج. تحلیل در سطح مطالعهٔ تمام یا بخشی از آثار یک هنرمند. محقق سبک‌شناس می‌تواند با فراتر رفتن از تحلیل آثار منفرد، به مطالعهٔ شاخصه‌های غالب در مجموعهٔ آثار یک هنرمند جهت رسیدن به زبان و بیان و به عبارتی شیوهٔ شخصی هنرمند بپردازد. انجام مطالعات تطبیقی جهت شناخت دقایق و ظرایف فنی و سبکی هنرمندان از کارکردهای دیگر تحلیل گروهی طرح‌ها می‌باشد. به طور مثال، در پژوهشی با مقایسه تطبیقی مجموعهٔ آثار دو تن از اساتید شاخص طراحی قالی مکتب اصفهان، شگردهای نقش‌مایه‌سازی این اساتید شناسایی و معرفی شده‌اند (ر.ک. نویدی‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۶).

ح. تحلیل در سطح مطالعهٔ آثار یک دوره، گروه یا شهر جهت بررسی قابلیت تعمیم یافته‌های حاصل به یک دورهٔ تاریخی یا منطقهٔ جغرافیایی. گاهی اوقات پژوهش‌گر در پی تعمیم یافته‌های خود به کل آثار طراحی قالی یک شهر یا دورهٔ تاریخی است. در چنین شرایطی بایستی با انتخاب جامعهٔ آماری متناسب و مطلوب با فراتر رفتن از تحلیل آثار هنرمندان منفرد، ویژگی‌های شاخص و برآیندی کل آثار جامعه آماری را شناسایی و مورد توجه قرار گیرد. به طور مثال میرزایی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با انجام مطالعه بر روی



تصویر ۶. هنجارگریزی در قالی پرده‌ای قم با حذف حاشیه و ابعاد نامتعارف ترنج مشهود است. منبع (نگارنده).

اصفهان استاد بهادری در عین حفظ اصالت‌ها با خلاقیت خود فرم نقش‌مایه‌های منفرد را از حالت معمول خود خارج نموده و آنها را با آناتومی حیوانات در هم آمیخته است. از آنجایی که این ساختار شکنی ماحصل سال‌ها تجربه و مهارت و تسلط به طراحی سنتی و نشان دهنده درک عمیق وی از نقوش، فرم‌ها و کارکرد آنها است (نویدی‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۶: ۴۷)، لذا این شیوه نوآوری مبتنی بر اصول طراحی کلاسیک قالی ایران فراهنجاری نامیده می‌شود.

در سمت مقابل، هنجارستیزی یعنی خروجی که مقطعی بوده و به جانب آشفتگی و تخریب کامل نظام سنتی طراحی قالی می‌گراید و از طرف مخاطبان نیز مورد اقبال واقع نمی‌شود. کسانی که به هنجارستیزی روی می‌آورند، کمتر موفق به ابداع شکل‌های جدید هنری می‌شوند. تصویر ۶ نمونه‌ای از هنجارگریزی در قالی ریزبافت شهری قم را نشان می‌دهد که در آن رعایت اندازه استاندارد ترنج و لزوم داشتن حاشیه که از اصول و مبانی طراحی قالی ایران است، نادیده گرفته شده است. چنین ابداعاتی به علت عدم استقبال مخاطبان دارای بسامد و تکرار نیستند، لذا به شکل‌گیری سبک نیز منجر نمی‌شوند.

زمانی هنرمند با فراتر رفتن از هنجارهای موجود دست به ابداع شیوه‌های بدیع در چهارچوب نظام قبلی می‌زند. در صورتی که برجسته‌سازی‌ها جهت‌دار،

می‌شود.

الف- به طور متناوبی در قالی‌ها دیده شود و به عبارتی دارای بسامد و تکرار زمان‌مند باشد. لازمه شکل‌گیری سبک در طراحی قالی، وجود بسامد (تکرار) بالای مؤلفه‌های سبک‌ساز است و نه کاربرد اندک و رخدادهای اتفاقی در طرح قالی. «بسامد یا میزان تکرار ویژگی‌های سبکی در علم سبک‌شناسی کلید تفسیر سبک است. تکرار و تداوم در حقیقت مهم‌ترین عامل شکل‌گیری سبک است. گرچه گاه آگاهانه و قصدی صورت گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۹). به طور مثال در صورتی که برخی ویژگی‌های خاص صرفاً در تعداد محدودی از آثار یک هنرمند یا یک دوره به کار رفته و به دلایل مختلف از جمله عدم اقبال توسط مخاطبان تداوم و تکرار نداشته باشد، در این هنگام سبک شکل نگرفته و نوآوری‌ها از سطح شیوه هنری آن هنرمند خاص فراتر نرفته‌اند.

ب. غیرعادی و فراهنجار باشد: خروج از شیوه طراحی قالی معیار و مورد پذیرش نخبگان - که گام اول در مسیر شکل‌گیری سبک است - به دو گونه «فراهنجاری» و «هنجارستیزی» رخ می‌دهد. فراهنجاری، یعنی خروجی که بر پایه هنجارهای نظام قبلی و در امتداد و چارچوب آن شکل گرفته و به هنری شدن بیشتر طراحی قالی و شکل‌گیری سبک خلاق فردی می‌انجامد. مانند آنچه در مکتب طراحی قالی

طراح دیگر و یا قالی‌های یک جغرافیا نسبت به جغرافیای دیگر قابل انجام است.

۴.۲.۶. نام‌گذاری سبک‌ها: گونه‌شناسی، رده‌بندی، توصیف و نام‌گذاری سبک‌های شخصی و عمومی طیف گسترده‌ای از طبقه‌بندی‌ها و عنوان‌ها را برای سبک‌شناسی در حوزه‌های مختلف قالی‌ها به ارمغان آورده است. بعد از شناسایی مؤلفه‌های سبک‌ساز احتمالی در آثار مورد مطالعه و در صورت برخوردار بودن این آثار از هویت و استاندارد لازم، سبک شناسایی شده نام‌گذاری می‌شود. نام‌گذاری سبک‌های طراحی قالی می‌تواند بر اساس شاخصه‌ای مختلفی صورت گیرد. از جمله: نام هنرمند (سبک عیسی بهادری)، زمان آفرینش اثر (سبک قاجار)، جغرافیای تولید اثر (سبک اصفهان)، نوع مخاطبان اثر (سبک درباری یا اشرافی)، موضوع اثر (سبک شکارگاه)، نوع بیان هنری (سبک کلاسیک یا مدرن). برخی از پژوهش‌گران نیز تلاش کرده‌اند طرح‌های یک منطقه را بر اساس ویژگی‌های شاخص در طرح‌های یک دوره زمانی نام‌گذاری کنند. مانند آنچه سیسیل ادواردز (۱۳۶۷) در مورد نام‌گذاری طرح‌های قالی کرمان تحت عناوینی چون دوره ترمه، بهارستان، گوبلن و کلاسیک انجام داده است.

۴.۳. عوامل تغییر سبک

با شناسایی سبک مستقل و در مواردی نوظهور در آثار هنرمندان منفرد یا گروهی، پرسش از چرایی تغییرات سبکی و عوامل زمینه‌ساز این تغییرات به میان می‌آید. از این‌رو، شناخت عوامل تکوین و تغییر سبک همواره مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. سبک‌شناسان، ظهور عناصر سبک‌ساز را متأثر از دو عامل روان‌شناختی (عوامل فردی و درونی) و جامعه‌شناختی (عوامل بیرونی و محیطی) می‌دانند.

عوامل روان‌شناختی به نوع واکنش هنرمند به چالش‌ها و مشکلات پیش‌رو اشاره دارند. کیفیت این واکنش متأثر از ویژگی‌های روانی و جهان‌نگری هنرمند از قبیل روحیات فردی، استعداد هنری، تحصیلات، سن و جنسیت می‌باشند که در اثر هنرمند بازتاب می‌یابند. با مطالعه این ویژگی‌ها می‌توان تکامل سبک‌های

هدفمند و دارای بسامد باشند ارزشمند هستند. عناصری که پژوهشگر سبک‌شناس به عنوان مؤلفه‌های محوری و تمایز بخش سبک طراحی یک دوره، گروه یا فرد از یک یا گروهی از آثار انتخاب و تحلیل خود را بر آن استوار می‌سازد، بایستی نسبت به اصول معیار و شناخته شده طرح‌های مرسوم قالی، غیرعادی و به عبارتی فراهنجار باشند.

۴.۲.۴. تفسیر عناصر سبک‌ساز: تبیین نقش عناصر سبک‌ساز در کلیت اثر و تفسیر و ارزیابی آنها گام مهمی در جهت تدوین ضوابط سبکی در آثار طراحی یک یا گروهی از هنرمندان است. به این منظور پژوهش‌گر پرسش‌هایی را طراحی و کار تحلیل و تفسیر را با یافتن پاسخ مناسب برای آنها ادامه داد. از جمله پرسش‌هایی که می‌تواند در این زمینه راه‌گشای محقق باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

چه نوع عناصر سبکی برجسته‌ای در طرح و نقش قالی مورد مطالعه مشاهده می‌شود؟ (شناسایی فراهنجارها).

کدام یک از مشخصه‌های شناسایی شده خاص این طرح هستند؟ (کشف فردیت).

آیا عناصر سبک‌ساز در برقراری پیوند میان مؤلفه‌های ساختاری و محتوایی اثر نقش دارند؟ اگر پاسخ بله باشد این کار چگونه روی داده است؟ (تبیین و تفسیر پیوند فرم و محتوا).

آیا می‌توان معیاری برای طبقه‌بندی این شاخص‌ها تعریف کرد؟ (تدوین قواعد طبقه‌بندی طرح‌ها و نقوش).

۴.۲.۵. سنجش تقابل‌های سبکی: با توجه به اینکه مقابله و قیاس یک سبک با انواع دیگر باعث شناخت بهتر ویژگی‌ها و برجستگی‌های آن می‌شود. به همین دلیلی در سبک‌شناسی «بررسی یک سبک از طریق مقابله آن با ویژگی‌های سبک مقابل از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که مشخصه‌ها و ممیزه‌های یک سبک از طریق تطبیق و مقابله با سبک متقابل آن بهتر قابل شناسایی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۱۳). همانطور که در پژوهش‌های تخصصی و تطبیقی دیده می‌شود، این کار در سبک‌شناسی طرح و نقش قالی از طریق تقابل سبک، شیوه یا روش یک طراح نسبت به





تصویر ۷. قالی اصفهان با طرح اقتباسی از گنبد مسجد امام (شاه عباس)، منبع (نگارنده).

کیفیت و جذابیت ویژه هر اثر هنری تابعی از زمان آفرینش آن است» (گاردنر، ۱۳۸۱: ۱۴). مصادیق چنین نگاهی در قالی دستبافت نیز همواره قابل مشاهده است. به عنوان مثال «تغییر از یک حرفه روستایی به شهری در دوره صفوی، به کلی قالب و تعریف جدیدی به شکل‌بندی و ترکیب نگاره‌ها و حتی رنگ‌آمیزی داده است» (اسپینانی، ۱۳۸۷: ۱۰). در مورد تأثیر عوامل فناورانه نیز، برخی عقیده دارند «آگاهی از روش‌های بهتر تولید به طرز مقاومت‌ناپذیری سبک تولید مصنوعات را تغییر می‌دهد ... روش بهتر به محض اینکه شناخته و رام شد سبک تولید اثر را تغییر می‌دهد» (صحراگرد، شیرازی، ۱۳۹۳: ۹۵). به طور مثال می‌توان به ورود انواع کاغذها، ابزارها و حتی نرم‌افزارهای طراحی و رنگ‌آمیزی نوپدید به حوزه طراحی قالی و جایگزینی آنها با ابزارها و شیوه‌های سنتی طراحی و رنگ‌آمیزی نقشه‌های قالی اشاره کرد که تأثیرات عمیقی در شکل‌گیری سبک‌های طراحی و رنگ‌بندی قالی‌های شهری بویژه در مناطقی مانند تبریز و قم در مقایسه با منطقه اصفهان و کرمان بر جای نهاده‌اند.

موقعیت جغرافیایی و عوامل محیطی نیز در شکل‌گیری سبک‌ها بسیار تاثیرگذار است و در مطالعه انواع سبک‌های طراحی قالی از جایگاه بالایی برخوردار

شخصی را در جریان زندگی هنری هنرمندان و آثار هنری آنها ردیابی و در تبیین و تحلیل آثار مورد استفاده قرار داد. با گسترش دامنه مطالعات میان‌رشته‌ای در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی در جهت تأثیر عوامل روان‌شناختی در کیفیات هنری و سبکی آثار هنرمندان به انجام رسیده است. از جمله، در حوزه مطالعات فرش میرزایی (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی عوامل روان‌شناختی و اجتماعی مؤثر در تکوین و تغییر طرح‌های قالی تبریز پرداخته است.

عوامل جامعه‌شناختی نیز گروهی از عوامل از قبیل؛ بافت اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی و نیز عوامل فناورانه هستند که به سهم خود در شکل‌گیری سبک تأثیر دارند. در مورد تأثیر بافتار اجتماعی و تاریخی در شکل‌گیری سبک‌ها، برخی معتقدند هر دوره‌ای ذوق، سلیقه، عقاید و ذهنیت‌های خاصی را بر مردم آن دوره غالب می‌کند. اینگونه است که هر سبک هنری در اساس خود نشانی از دوره تاریخی معین یا مردمی معین را به همراه دارد. (پاکباز، ۱۳۷۹: ۲۹۷-۲۹۸). گاردنر نیز عقیده دارد، زمان آفرینش اثر هنری نقش بنیادین در مطالعات سبک‌شناختی دارد. از نظر وی «پژوهندگان هنر، چون هنر را در ابعاد تاریخی‌اش مورد بررسی قرار می‌دهند، متقاعد می‌شوند که اهمیت،

سبک‌شناسی و با توجه به اهمیت تعریف مفاهیم فنی و تخصصی در دانش‌های نظری، به بومی‌سازی و تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها و واژگان تخصصی و پرکاربرد در سبک‌شناسی پرداخته شد. تحلیل مراحل عملیاتی و روش‌مند انجام مطالعات سبک نشان داد سبک‌شناس ماهر بایستی در مرحله نخست با تهیه یک جامعه نمونه آماری فراگیر، گویا و متناسب با کل جامعه آماری به دسته‌بندی و آمارگیری از کل امکانات و قابلیت‌های موجود در آثار بپردازد. این کار از طریق مطالعه بصری و انس با آثار و شناخت عناصر نقش‌مند، به صورت استقرایی و از سطح شناخت صفات سبک‌ساز در عناصر منفرد مانند نقش‌مایه‌ها شروع و به سطح شناخت ساختارهای کامل طراحی قالی و تقابل‌های سبکی پیش می‌رود.

با توجه به اینکه در مطالعه سبک‌ها علاوه بر توصیف صفات سبک، تحلیل‌ها بایستی از پشتوانه تفسیری و تبیینی هم برخوردار باشند، لذا سبک‌شناس بایستی پس از مرحله تفکیک و شناخت صفات سبک به شناسایی پیوندهای موجود میان اجزای سازنده سبک و متغیرهای مختلف درونی و بیرونی اثر بپردازد. در این مرحله چرایی تولد، تکوین، بلوغ و در ادامه افول و دگرگونی سبک‌های مختلف طراحی قالی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مطالعات نشان دادند، مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی در بروز این تغییرات نقش دارند و شناخت کامل این عوامل و توصیف فرآیندی نقش آنها، مستلزم به کارگیری اندوخته‌های معرفتی محقق در ارتباط با شناخت فنی و بصری قالی‌ها و نیز آشنایی با مباحث اجتماعی، تاریخی و فرهنگی متناسب با زمان تولید آثار می‌باشد. بدون این اطلاعات سبک‌شناس به سختی قادر به گذر از مرحله نخست پژوهش یعنی توصیف وضعیت، به مراحل بالاتر که شامل تفسیر و تبیین یافته‌ها است، خواهد بود. به عبارتی می‌توان گفت دانش سبک‌شناسی قالی‌های هریک از مناطق جغرافیایی ایران نیازمند آشنایی با چهارچوب‌های معنایی هریک از مفاهیم تخصصی این حوزه و اتخاذ روش نظام‌مند و مدون علمی در کنار تسلط کافی به شیوه‌های ترکیب مواد اولیه، فنون بافت و فرم شناسی نقشه‌های قالی هر

است. از این رو برخی پژوهش‌گران نقش عامل جغرافیا را در بروز تغییرات سبکی در مؤلفه‌های فنی و بصری قالی‌ها مورد مطالعه قرار داده‌اند. (ر.ک. میرزایی و همکاران، ۱۳۹۵ و باباجمالی و همکاران، ۱۳۹۳). در این پژوهش‌ها نشان داده شده است که چگونه تأثیرات اقلیمی و محیطی متأثر از بافت جغرافیایی در نوع مواد اولیه بکار رفته در تولید قالی‌ها، ابعاد قالی‌ها، نوع طرح‌ها و شیوه رنگ‌آمیزی آنها، و... تأثیرگذار بوده است. به طور مثال مطالعه بصری قالی‌های اصفهان نشان از تأثیر گسترده عوامل محیطی و جغرافیایی منطقه از جمله آثار معماری در طرح قالی‌ها دارد. (تصویر ۷).

به طور کلی پژوهش‌گر سبک‌شناس در تبیین عوامل تغییر و تحول سبک، بر شناخت روند تکوین در مسیر زندگی هنری و آثار مختلف یک یا گروهی از هنرمندان، شناخت عوامل فردی و روانی در دگرگونی سبک‌ها و نیز شناخت عوامل جغرافیایی و اجتماعی مؤثر در بروز تحولات سبکی تمرکز دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی نظرات پژوهش‌گران حوزه فرش و نیز یافته‌های پژوهش‌های پیشین نشان داد، دانش فرش‌شناسی از فقدان روش‌های ساختارمند و علمی در سامان‌بندی مطالعات نظری رنج می‌برد. از این رو بخش قابل توجهی از پژوهش‌های حوزه فرش از نوع مطالعات توصیفی و یا فنی بوده و یافته‌های مطالعات نظری و تحلیلی از جامعیت و اعتبار کافی در مقایسه با سایر حوزه‌های علمی برخوردار نیستند. هدف از پژوهش حاضر باز تعریف مفاهیم و اصطلاحات تخصصی دانش سبک‌شناسی مبتنی بر ویژگی‌های قالی‌های دست‌بافت و در ادامه امکان‌سنجی ارائه یک شیوه نظام‌مند جهت انجام مطالعات سبکی در حوزه طرح و نقش قالی‌ها با تأکید بر قالی‌های شهری بود. بدین منظور نخست به طرح سؤالات پژوهش با تمرکز بر الف) شناخت مفاهیم و متغیرهای تخصصی دانش سبک‌شناسی، ب) مراحل انجام مطالعات سبکی روشمند در طرح و نقش قالی‌ها و ج) عوامل محرک در ظهور و افول سبک‌ها پرداخته شد. پس از بررسی سوابق مطالعات انجام شده در زمینه

همچنین از این رویکرد برای بازشناسی متون کهن و آشکارسازی اصول و قراردادهای یک اثر هنری، آشکارسازی روابط بینامتنی و همچنین آشکارسازی سهم ریشه‌ها و پیکره‌های پیشین یک متن و نیز میزان سهم مؤلف در خلق یک اثر می‌توان استفاده کرد.

۶. سبک‌شناسی ساختاری یا صورت‌گرا متأثر از دیدگاه‌های ساختارگرایان قرن بیستم بوده و بر این اصل استوار است که عناصر منفرد و سازه‌های معنادار بایستی از طریق نحوه برقراری ارتباط‌های متقابل باهم مورد مطالعه واقع شوند. سبک‌شناسی ساختاری اثر را همچون شی سربسته‌ای می‌نگرد و سبک‌شناس را به بررسی درونی سازه‌های آن و کشف روابط میان اجزای فرعی و تناسبات ساختاری بخش‌های فرعی و اصلی اثر فرا می‌خواند.

کتاب‌نامه

- آزادی، سیاوش. (۱۳۵۴)، «دانش فرش‌شناسی در اروپا و برخی نکات آن». مجله هنر و مردم، ۱۶۱، صص ۵۵-۶۱.
- ادواردز، سیسیل. (۱۳۶۷)، *قالی ایران* (چاپ دوم). ترجمه مهین دخت صبا، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- اربابی، بیژن. (۱۳۸۷)، «ارزیابی شیوه‌های طبقه‌بندی طرح و نقش فرش ایران»، دو فصلنامه گلجام، ش ۱۱، صص ۵۷-۷۴.
- اسپنانی، محمدعلی. (۱۳۸۷)، «فرش صفوی از منظر نوآوری در طرح و نقش»، دو فصلنامه گلجام، ش ۹، صص ۳۳-۹.
- افروغ، محمد و بهاره براتی (۱۳۹۲)، «عناصر و نمادهای هویت اسلامی در قالی ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۴، ش ۱، صص ۱۴۲-۱۲۱.
- باباجمالی، فرهاد، محمد حسین رامشت، محمود محمدی و ابراهیم مقیمی. (۱۳۹۳)، «زمین بوم‌های اجتماعی و افتراق‌های هنری در ایران: نمونه موردی فرش دست‌باف در ایران مرکزی»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر، سال ۴، ش ۷، صص ۱۴-۱.
- خانلری، مجید. (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر سبک‌شناسی قالی دوره صفویه»، گلستان هنر، سال دوم، ش ۳، ۱۶۹-۱۶۰.
- داتون، دنیس. (۱۳۸۴)، «مقوله‌های عام زیبایی‌شناختی»، چاپ شده در کتاب: *دانشنامه زیبایی‌شناسی*، گروه مترجمان. تهران: فرهنگستان هنر، صص ۱۵۸-۱۵۲.
- پاکباز، روئین. (۱۳۷۹)، *دایره المعارف هنر* (چاپ دوم)، تهران:

منطقه می‌باشد. این مهم خود در نتیجه تجارب عملی و انجام مطالعات وسیع میدانی و کتابخانه‌ای دست‌یافتنی است.

در خاتمه یادآوری این نکته ضروری است که فقدان پژوهش‌های نظری درباره مبانی نظری سبک‌شناسی فرش و بایسته‌های آن، باعث فقدان مطالعات روشمند و علمی در این حوزه شده است. از این رو مطالعات سبکی روشمند به تدوین و ارائه الگوهای نظام‌مند و سنجه‌پذیر منجر خواهد شد. انجام موفق این کار، ارتقای سطح علمی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی و دیگر پژوهش‌های حوزه فرش را در پی داشته و مسیر کسب شأن و اعتبار یک رشته علمی دانشگاهی را برای مطالعات فرش‌شناسی هموار خواهد ساخت. بدیهی است با به کارگیری چهارچوب‌های معرفی شده در پژوهش حاضر جهت انجام مطالعات مصداقی و میدانی و آشکار شدن کمبودها و نواقص احتمالی می‌توان در جهت رفع آنها و تکمیل روش‌شناسی مطالعات سبک در قالی‌ها گام برداشت. با توجه به تمرکز پژوهش حاضر بر مؤلفه‌های بصری قالی‌های شهری به‌ویژه طرح و نقش، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابه با تمرکز بر طرح و نقش قالی‌های روستایی و عشایری و یا حوزه‌های فنی قالی‌ها جهت شناخت و معرفی مؤلفه‌های سبک‌ساز در این حوزه‌ها به انجام برسد.

پی‌نوشت‌ها

1. Style
2. School
۳. با پیاده‌سازی این مراحل در پژوهش‌های عملی و آشکار شدن کاستی‌های آن می‌توان اصلاحات لازم را در این زمینه اتخاذ کرد.
۴. سبک‌شناسی تکوینی رویکردی مؤلف‌مدار است که در پی شناخت و تبیین فردیت مؤلف و آشکارسازی خاستگاه روان‌شناختی و اجتماعی این ویژگی‌ها از طریق انس با آثار مؤلف است.
۵. سبک‌شناسی تاریخی عبارت است از کاربرد رویکردهای تاریخی به منظور بررسی تحولات سبکی در گونه خاصی از هنرها و تبیین شکل‌گیری و عملکرد فرهنگی و اجتماعی متن در بستر زمانی تولید خویش (روح زمان تولد اثر).

.....روش شناسی مطالعات سبک در طرح و نقش قالی ایران

میرزایی، عبدالله. (۱۳۹۵)، «ساخت‌یابی عوامل مؤثر در شکل‌گیری مولفه‌های بصری قالی‌های معاصر تبریز». رساله دکتری، دانشکده هنرهای صنعتی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

میرزایی، عبدالله، محمدتقی پیربایی، اعظم راورداد، محمد عباس‌زاده و علی وندشعاری (۱۳۹۵)، «تبیین جامعه شناختی علل تنوع و یا ثبات در نظام طراحی قالی معاصر ایران»، دو فصلنامه گلجام، ش ۲۹، صص ۴۳-۲۹.

نویدی‌نژاد، کاوه و حسن یزدان‌پناه (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی روش عیسی بهادری و جواد رستم شیرازی در طراحی فرش اصفهان با تأکید بر شگردهای نقش‌مایه‌سازی آنها»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر، ش ۷، صص ۵۷-۴۳. ولف، جنت. (۱۳۶۷)، تولید اجتماعی هنر. ترجمه نیره توکلی. تهران: مرکز.

هنفلینگ، اسوالد. (۱۳۷۷)، چیستی هنر. ترجمه علی رامین. تهران: هرمس.

فرهنگ معاصر.

ژوله، تورج. (۱۳۹۲). شناخت فرش: برخی مبانی نظری و زیرساخت‌های فکری. تهران: یساولی.

شادلو، داود و علی اصغر شیرازی (۱۳۹۶)، «رویکرد خاورشناسان در تاریخ‌نگاری فرش ایران از ۱۸۵۰ میلادی تا ۱۹۵۰ میلادی و آسیب‌شناسی آنها»، دو فصلنامه گلجام، ش ۳۲، صص ۶۶-۴۳.

صحراگرد، مهدی و علی اصغر شیرازی. (۱۳۹۳)، «تاریخ سبک‌شناسی در تاریخ‌نگاری هنر مغرب زمین»، فصلنامه کیمیای هنر، ش ۳، صص ۹۸-۸۷.

فتوحی رودمجنی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی: نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.

گاردنر، هلن. (۱۳۸۱). هنر در گذر زمان (چاپ پنجم). ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: آگاه، نگاه.

میرزا امینی، سید محمد مهدی. (۱۳۹۲)، «سبک‌شناسی قالی ایران؛ بررسی ویژگی‌های قالی‌های مناطق ایران»، پژوهش هنر، سال اول، ش ۲، صص ۹۶-۸۹.